مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میراث حدیث شیعه

## دفتر پانزدهم

به کوشش

مهدی مهریزی  علی صدرایی خویی

بسم الله الرحمن الرحیم

**پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۲**

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ ـ ، گردآورنده.
میراث حدیث شیعه: دفتر پانزدهم /به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی. ـ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۵۶۴ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۲)
ISBN : 964 - 493 - 206 - 4 ۳۵۰۰۰ ریال
چاپ اوّل : ۱۳۸۵.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. حدیث شیعه ـ مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه ـ مجموعه‌ها. الف. صدرایی خویی، علی، ۱۳۴۲ ـ ، گردآورندهٔ همکار. ب. عنوان.
BP ۱۰۶/۴/م۹م۹

**میراث حدیث شیعه / ۱۵**

**به کوشش : مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی**

تحقیق : مرکز تحقیقات دارالحدیث
امور اجرایی : مهدی سلیمانی آشتیانی
ویراستار : قاسم شیرجعفری
صفحه‌آرایی : سید علی موسوی‌کیا
ناشر : سازمان چاپ و نشر دار الحدیث
چاپ : اوّل، ۱۳۸۵ ش
چاپخانه : دارالحدیث
شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
قیمت : ۳۵۰۰ تومان

قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵
تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ /ص.پ ۳۷۱۸۵ / ٤٤٦٨
نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵٤٥ ۰۲۵۱
فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸٦۲
فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری،
مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف: ۳ـ۲۲٤۰۰٦۲ ۰۵۱۱
http://www.hadith.net
hadith@hadith.net

ISBN : 964 - 493 - 206 - 4

# شرح حدیثِ «إنّ الأرض علی الحوت»

حکیم ملا علی نوری (۱۲٤٦ ق)

تحقیق: حامد ناجی اصفهانی

## درآمد

یکی از روایت‌های وارد در چگونگی نظام خلقت، روایت مشهور «حوت» به نقل از حضرت صادق‌ﷺ است که در مصادر گوناگون روایی، همچون **کافی** و **تفسیر قمی** نقل گردیده است. در این روایت هنگامی که از امام‌ﷺ سؤال گردید: زمین بر چه قرار دارد؟ حضرت فرمودند: **زمین بر پشت ماهی، و ماهی در آب است و این آب بر روی صخره‌ای است که آن صخره خود بر شاخ گاو نری قرار دارد که آن گاو نیز بر روی خاک نمناکی است.**

چنان که از سیاق این روایت بر می‌آید، این نقل، مملوّ از معانی و رموز دشواری است که بنا بر ذیل روایت، علما نیز از فهم آن عاجزند؛ از این رو دانشمندان گوناگونی سعی در تفسیر و تبیین آن داشته‌اند.

بزرگ حکیم عصر قاجار، فیلسوف متأله ملّا علی نوری که مجدّد حکمت متعالیه در قرن سیزدهم است، با بهره گیری از دانش وافر عقلانی و روایی در صدد تفسیر این روایت برآمده، و برخلاف ظاهر روایت، مفاد آن را به مراتب طینت و اخلاق در انسان سوق داده و به تأویل آن پرداخته است. ولیک تفسیر خود او نیز به سان اصل حدیث

از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است، لذا در ذیل به خلاصهٔ کلام وی اشارتی خواهیم داشت.

بنا بر سلسلهٔ ترتیبی وارد در حدیث، رموز و اشارات حدیث به ترتیب زیر خواهد بود:

**زمین**: اشاره به زمین نادانی است که مقابل زمین عقلانی که محلّ تجلیات اشراقی حضرت حق است قرار دارد.

**ماهی (=حوت)**: طبیعت بهیمیه‌ای است که درختِ تلخ جهل از آن بهره می‌گیرد.

**آب**: مادهٔ هیولانی غیر معتدل و غیر قابل برای درک عقلانیات است.

**صخره**: دلِ سختِ سنگ گونه‌ای است که با این وجود منشأ عمران دنیای مادی انسانی گشته است.

**گاو نر**: نفس اماره است که منشأ جهالت و طغیان بوده، دارای دو شاخ قوهٔ غضبیه و شهویه است.

**خاک نمناک**: طینت گناه و سرکشی است.

و امّا این که «خاک نمناک»، خود در کجا واقع است، از اسرار قَدر الهی است که جز راسخون در علم آن را نمی‌دانند[1].

بنا به تأویلات فوق، طینت موجود در هر انسانی بر وفق احادیث طینت، موجب حال آیندهٔ اوست، و در این حدیث به مراتب طینت ظلمانی و چگونگی اثر آن در اعمال اشاره شده است. طینت ظلمانی موجب غلبهٔ نفس اماره در انسان می‌گردد، که این نفس با دو قوهٔ شهویه و غضبیهٔ خویش، قلب انسان را تحت تصرف خود درمی‌آورد و آن را از حرکت باز می‌دارد؛ چه حرکت قلب، موجب قلبِ حرکت در عالم ماده و سیر به جهان علوی است، حال وقتی که قلب قدرت

---

۱. در این مقام ملا علی نوری، گفتار مشبعی را در شناخت مرتبهٔ عالمان علوی و دشواری گفتار ایشان ایراد نموده است.

تغییر و انقلاب را در انسان نداشته باشد، انسان در مرتبهٔ طبیعت حیوانی باقی می‌ماند و تا پایان عمر در نادانی حقیقی، به سر می‌برد؛ و این نادانی منشأ تمام رذایل و عدم وصول به تمامی کمالات در او می‌شود.

و امّا لمّیت و چرایی تعلّق پاره‌ای از انسان‌ها به طینت رحمانی و یا شیطانی از اسرار قدر است؛ چه به تعبیر اهل عرفان، حصول استعدادات از مرتبهٔ فیض اقدس است که در مرتبهٔ اعیان ثابته متجلّی می‌گردد، و ظهور نفس رحمانی بر طبق این اعیان، موجب ظهور هیاکل امکانی می‌شود و مآلاً چرایی ظهور این هیاکل در گرو فهم چگونگی فیض اقدس و وصول به مرتبهٔ آن است. حال بر طبق نظر اهل عرفان چون منشأ حقیقت احمدیهٔ علویه از همین مقام است، پس فقط بالغان به مرتبهٔ این حقیقت قادر به دریافت چرایی ظهور اعیان هستند؛ چه خود اعیان نیز شأنی از شؤونات اسم اعظم الهی‌اند و مظهر تامّ این اسمِ اعظم، حقیقت احمدیه است؛ و این حقیقت در مرتبهٔ ذات حاکم بر این اعیان و در ظهور محکوم به حکم آن است، پس تصرفی از ناحیهٔ جلوهٔ تامّ این حقیقت در تغییر این ظهور اِعمال نگردیده، و ثمرهٔ این اعیان ـ چه در مرتبهٔ خیری و چه در مرتبهٔ شیطانی ـ باقی خواهد ماند.

**روش تصحیح**

تصحیح رسالهٔ حاضر بر اساس تنها نسخهٔ دستیاب شدهٔ آن ـ محفوظ در «کتاب‌خانهٔ دائرة المعارف بزرگ اسلامی» مجموعهٔ شمارهٔ ۵۳۴ مورخ اوایل سدهٔ سیزدهم ـ انجام یافته، و به رسم پژوهش این گونه تراث، سعی بر آن بوده که ویراستی استوار از نصّ مؤلف با اشاره به مستندات آن ارائه گردد.

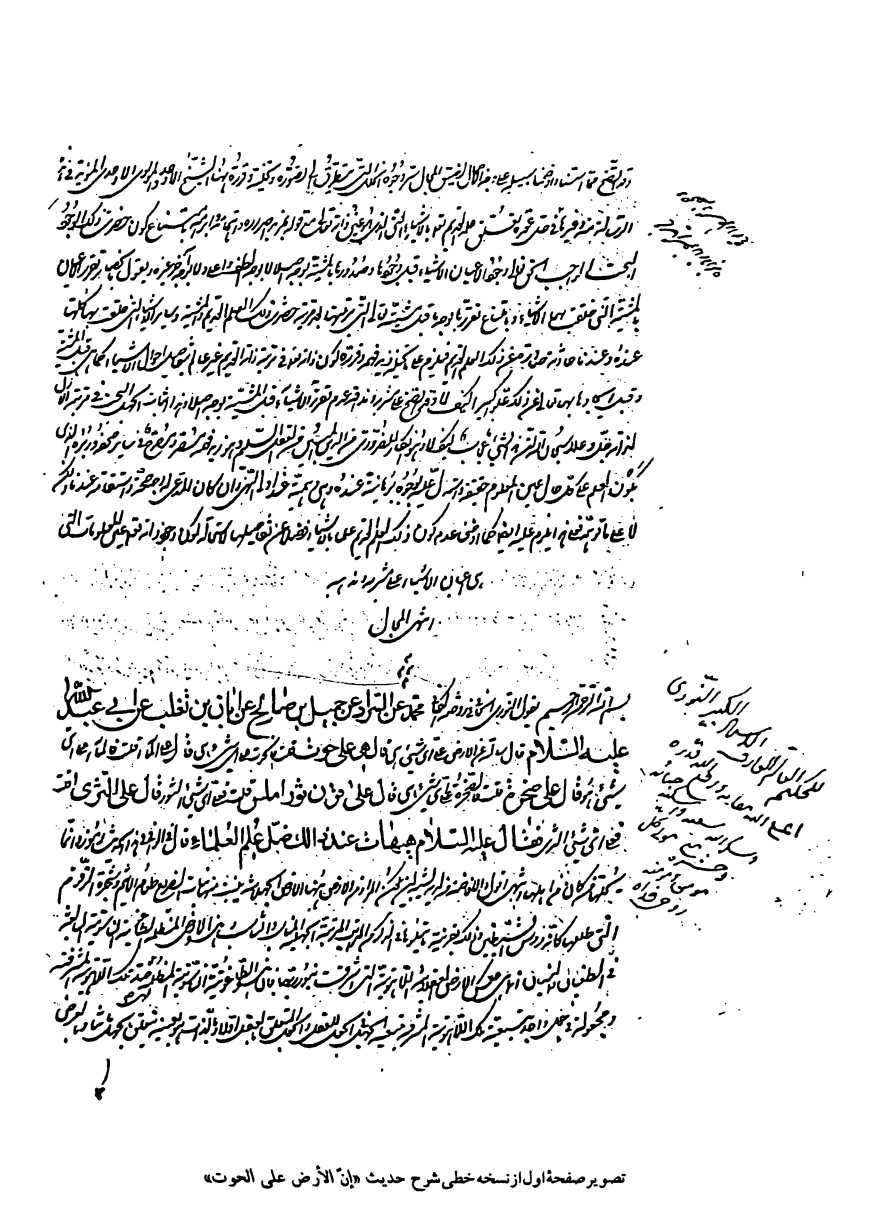

تصویر صفحهٔ اول از نسخه خطی شرح حدیث «إنّ الأرض علی الحوت»

بسم الله الرّحمن الرّحيم

يقول النّوري الحافي: في روضة الكافي: محمد، عن السّراد،[1] عن جميل بن صالح، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الأرض: على أي شيء هي؟ قال: **هي على حوت.**

قلت: فالحوت على أي شيءٍ هي؟[2] قال: على الماء.

قلت: فالماء على أي شيءٍ هو؟ قال: على صخرة.

قلت: و الصّخرةُ على أيّ شيء هي؟[3] قال: **على قرن الثور أملس.**

قلت: فعلى أيّ شيءٍ الثور ؟ قال: على الثّرىٰ.

قلت: فعلى أي شيءٍ الثّرىٰ ؟ فقال عليه السلام: **هيهات! عند ذلك ضلّ علمُ العُلماء.**[4]

قال في الوافي: «في هذا الحديث رمُوز، و إنّما يجليها من كان من أهلها». انتهى.

أقول ـ و الإفاضة من لديه ـ: يُشبه أن يكون المراد من «الأرض» هاهنا الأرض «الجهلات» ينبت منها نبات الضريع،[5] طعام الأثيم، و شجرة الزقُّوم[6] التي ﴿طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ ٱلشَّيَـٰطِينِ﴾[7]، و ذلک بقرينة ما يتلُوها في الذكر من المراتب المرتّبة الجهلية المَناسب(؟) و التناسب، و هي الأرض المظلمة الطاغوتية[8] الناسوتية البالغة في الطغيان و النسيان، [و ]إنما هي عكس الأرض العقلانية اللّاهوتيّة التي أشرقت بنور

---

١. المصدر: محمّد عن أحمد عن ابن محبوب.

٢. المخطوط: هي.

٣. المصدر: الصخرة.

٤. الكافي، ج٨، ص٨٩، ح٥٥؛ تفسير القمي، ج٢، ص٥٨؛ بحارالأنوار، ج٥٧، ص٧٩.

٥. اقتباس من سورة الغاشية، الآية ٦.

٦. اقتباس من سورة الدخان، الآية ٤٣ و سورة الصافات، الآية ٦٢.

٧. سورة الصافات، الآية ٦٥.

٨. المخطوطة: لطاغوتية.

ربّها[1]؛ فإن هذه الطّاغوتية الناسوتيّة المظلمة ضدّ تلك اللّاهوتية المَشرقية، و مجعولة في جعل واحد بتبعية تلك اللّاهوتية المشرقية بتبعية الجهل في الجعل للعقل، و الجعل المتعلق بالعقل أوّلاً و بالذات هو بعينه يتعلق بالجهل ثانياً و بالعرض. كما تَقرّر في محلّه.

فيكون المراد من «الحوت» حينئذٍ الطبيعة البهيميّة البَهَمُوتيّة البالغة في البهميّة التي بها تُحيى تلك الأرض الناسوتيّة الطاغوتيّة، و تتغذى و تنمو بها الشّجرة الزقُّوميّة، و أقويها(؟) في تنمية تلك الشّجرة الخبيثة.

و يكون المُراد من «الماء» هاهنا الماء الأُجاج[2] و البحر المُظلم الموّاج؛ كما قال عزّ من قائل: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُ﴾[3] الآية، و هو ماء المادة الهيولانية الجهلانية الخارجة عن حدود الأمزجة الاعتدالية القائمة على الاستقامة و الاستواء؛ فإنّها واقفة في غاية البُعد عن الطريقة[4] الوسطى المفرطة في التأبّي و الإباء عن قبول السير والسّلوك على سبيل السّواء، و تكون منزلة تلك الطبيعة الحوتية البَهَمُوتيّة من ذلك البحر المُظلم منزلة القُوّة التامّة في مادة الشّجرة الخبيثة التي ﴿اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ﴾[5].

و يكون المراد من «الصّخرة» الصّخرة التي قال تعالى حكاية عن لقمان الحكيم: ﴿يَبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ﴾[6]. وهي القلب القسيّ البالغ في القساوة كما ينظر إليه قوله سُبحانه: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾[7].

---

۱. اقتباس من سورة الزمر، الآية ۶۹.
۲. اقتباس من سورة الفرقان، الآية ۵۳.
۳. سورة النور، الآية ۴۰.
۴. المخطوطة: لطريقة.
۵. سورة إبراهيم، الآية ۲۶.
۶. سورة لقمان، الآية ۱۶.
۷. سورة البقرة، الآية ۷۴.

و ذلك أنّ عمارة مادّة الدّنيا بما هي دنيا لاينتظم إلّا بالقلوب القاسية؛ و ذلك كما تقرّر في محلّه، و إنّ في تلك العمارة الحكمة بالغةٌ لايبلغ كُنهها عُقول العقلاء و فهوم العلماء و أوهام الحكماء، و لا رخصة في الكشف عن سرّها.

و بالجُملة لقد قال تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾[1]، و ذلك القلب هو القلب المنكوس في صدور الّذين نكسوا على الرُّؤوس.

فعلى ما جرينا يكُون المُرادُ من «الثور»، ثور ثَوَر ان النفس الشهوانيّة البهمُوتيّة الأمّارة بالسّوء و الفحشاء، و طغيانها التي تبعثها على دعوى الرّئاسة و ادّعاء الأولوية بالخلافة و الولاية، و قد تبعثها على دعوى الرّبُوبيّة.

فلعمر الحبيب إنه لحقيق بكونه ظلوماً جهولاً[2]، و الظالم الظلوم الطّاغي، و الجَهول الباغي، و لحريٌّ به أن يضطرّ إلى المحاربة و إلى الكدّ المدافعة والممانعة و المقابلة، فيكون قرن الثور الحربي هاهُنا القوة الغضبية و الآلة السّبعيّة الّتي بها يحاربُ ذلك الثّور الفحل الحربي البالغ في شهوة البهيمي، و بها يذبّ عن دين الجهل، و يجاهد و يدافع عن ملة الجَهلاء، ملة طاغوت الأهواء، بهموت الثرى.

و أمّا «الثرى» فهي طينة المعصية و الطغى، و هي عكس فلك البروج الذي هو أرض جنة المأوى، و معدن تراب طين الطاعة و التُّقى.

و أمّا «تحت الثرى» ـ و هو السرّ الذي يقوم بردّ غلبة الثرى ـ فقد ضلّ فيه فهومُ العلماء، و ذلّ فيه فهوم العلماء، و ذلّ فيه أوهام الحكماء، و تزلزل عقول العقلاء، و ذلك أنّه سرٌّ مستسرّ مقنّع بالسرّ من أسرار القدر والقضاء، مكنون مخزونٌ عند خازن مخازن أسماء الله الحسنى، ممنوع عن دركها العلماء؛ كما قال الله تعالى حكايةً عن روحه المقدّس و كلمته العليا عيسى: ﴿تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَ﴾[3]. و هذه

---

١. سورة التحريم، الآية ٦.
٢. اقتباس من سورة الأحزاب، الآية ٧٢.
٣. سورة المائدة، الآية ١١٦.

النفس هي الكليّة اللّاهوتيّة الإلهية المسّماة بذات الله العليا، و هي أكبر حُجّة الله تعالى على خلقه[1] التي هي أمّ الكتاب و اللوح المحفوظ التي كتب القلم الأعلى بأمره تعالى [عليه]، فيه كلّ ما كان و ما يكون إلى يوم القيامت الكبرى، و هى منزلة العلويّة العُليا، فسائر الأنبياء و الأولياء و الأوصياء عليهم السلام فضلاً عن سائر العلماء محجوبُون و ممنوعون بالفطرة عن النّظر فيها والبحث عنها، لبُعد منزلتهم من منزلة خازن خزائن حكمته جلّ و علا؛ كما قال عليه السلام: **إنّ محلّي منها محلّ القطب من الرّحى؛ تنحدر عنّي السّيل، و لا يرقي إلىّ الطّير**[2].

و أولئك العلماء أكثرهم لايتمشّى منهم المشي على الماء، فضلاً عن السّير في الهواء، [و] الطائر السايرُ في جوّ الهواء لايتمكّن من الطيران إلى آخر درجة حضيض مرتبة حضرت ذات الله تعالى، و هي مرتبة العلويّة العُليا كما أومأنا، فضلاً عن الطّيران إلى ذروة من ذُريٰها! كيف و تلك المنزلة هى مقام البيان و مقام المعاني الذين لم يقم بحقهما و التحقّق بحقيقتهما إلّا حضرة نبيّ الأنبياء و وليّ الأولياء و آلهما الوارثين لكمالهما، وهم الذين بلغوا العلى بكمالهم البياني و يكشف الدجى بجمالهم الذي هو مقام المعاني، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾[3] و ذلك هو مقام البيان.

و إنهم عليهم السلام لهم: عين الله الناظرة، و أُذنه الواعية، و يده الباسطة، و ذاته العليا، و اسمه الاعلى، و لسانه الناطق، و حكمته البالغة، و جنبه العليّ و وجهه المضيء، إلى ما شاء من مراتب المعالى. و بالجملة و لقد قالوا عليهم السلام: **«أمرنا صعبٌ مُستصعبٌ، لا يحتمله ملكٌ مقرّبٌ و لا نبيٌّ مرسلٌ ... لا يحتمله إلّا ملك قرب أو نبيّ مرسل، أو عبد مؤمن ... ، و لا مؤمن امتحن الله قلبه للأيمان»**[4].

---

۱. اقتباس من حديث: **إن السورة الإنسانية هي أكبر حجج الله على خلقه، وهي الكتاب الّذي كتب بيده ...»**، شرح الأسماء الحسنى، ص۱۲.

۲. نهج البلاغة، ص۴۸، الخطبة ۳؛ شرح نهج البلاغة، ج۱، ص۱۵۱؛ المناقب، ج۲، ص۲۰۴.

۳. سورة الشورى، الآية ۱۱.

۴. قارن: بصائر الدرجات، ص۲۶.

و لقد قال ﷺ: «لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملكٌ مقرّبٌ و لا نبيّ مرسلٌ»[١].

و قال ﷺ في حق روح الله عيسى ؈ لمّا ذكر عنده ﷺ و ذكر مشيه ؈ على الماء: لو ازداد يقيناً لمشى على الهواء[٢].

«پس ای نور دیدهٔ دانش ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا»!؟

و الحاصل أنّ محلهم ؈ الذي محلّ القطب من الرحى على وجه العموم و الشمول هو المحل الذي لا يصل إليه أكابر سائر الأنبياء، فضلاً عن غيرهم من سائر الأولياء و العلماء و الحكماء؛ قال النبي ﷺ لأخيه علي ؈ [ما] محصّله: إنّه لا يعرفني حق المعرفة إلا الله و أنت، و لا يعرفك كذلك إلّا الله و أنا[٣].

ثم اعلم أن كون الحوت على الماء و كون الماء على الصخرة ـ على ما تضمّنه هذا الحديث ـ لا ينافي و لا يخالف الترتيب الذي يتضمّنه حديث زينب العطّارة[٤] عن حضرة النبي ﷺ على عكس هذا الترتيب، حيث قرّر ﷺ في ذلك الحديث العجيب الغريب كون الصخرة عليها و على ظهر الحوت، و كون الحوت بما عليها على البحر المظلم المعبّر عنه في هذا الحديث بـ«الماء»؛ و ذلك أنّ لكلّ من الصخرة و الحوت وجهاً من الاحتياج و ضرباً من الافتقار إلى الأخرى، و كذلك يجري حُكم الاحتياج بين الصخرة و الماء؛ كلٌّ مِن وجهٍ محتاجٌ، و من وجه آخر محتاج إليه، ولكن على وجه غير دائر؛ فإنّ قساوة القلب كما يكون سبباً و علّةً مُعدّة لانتظام أمر شهوة البطن المعبّر عنه في هذا الحديث بـ«الحوت»، و كذلك انتظام أمر شهوة البطن يكون علةً لنظام القساوة و معدّة له، و هكذا الأمر يجري بين الصّخرة و بين بحر المادة البدنية المظلمة، و سرّ ذلك كون كلّ من الصخّرة والحوت مثلاً ذات مراتب متعاقبة في الوجود والحدوث، فيكون كل منهما بحسب مرتبة منها متقدمة على مرتبة من الأخرى تتوقف

---

١. بحار الأنوار، ج١٨، ص٣٦٠.

٢. شرح نهج البلاغة، ج١١، ص٢٠٢؛ مستدرك الوسائل، ج١١، ص١٩٨؛ مصباح الشريعة، ص١٧٧.

٣. قارن: تأويل الآيات، ج٢، ص٥٠٥ نقلاً عن علي ؈: يا سلمان، إنه لا يعرفني أحد حق معرفتي.

٤. قارن: الكافي، ج٨، ص١٥٣؛ بحار الأنوار، ج٥٧، ص٨٣.

على تلك المرتبة من الأولى، و بحسب مرتبة أخرى منها تكون متأخرة عن المرتبة الأخرى من الأخرى، كما لا يخفى على أولي النُّهى. و هكذا يجري الأمر بين الصّورة و الهيولى.

هذا هو ما حضر[1]، و خطر في البال على رسم العجالة في ترجمة هذا الحديث و حلّ عقدته المعروفة بين العامة والخاصة، و العلم عند الله.

١. في المخطوطة: «خطره»، والظاهر أنه سهو.